

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۰

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال هجدهم، شماره ۶۹، پاییز ۱۴۰۰

[DOR:20.1001.1.2008.0514.1400.18.69.49](https://doi.org/10.1016/j.2008.0514.1400.18.69.49)

مقاله پژوهشی

رموز اسطوره‌ای اعداد در عرفان

(باتوجه به متون برگزیده نثر عرفانی تا قرن هفتم هجری قمری)

کوروش گودرزی^۱

سید محسن حسینی مؤخر^۲

محمد رضا روزبه^۳

چکیده:

بازتاب و تأثیر اسطوره در زمینه‌های گوناگون زندگی انسان پسااساطیری، امری واضح و آشکار و تأیید شده است. به نظر می‌رسد عرفان نیز یکی از مقوله‌هایی است که گاه تحت تجلی و تأثیر اسطوره قرار گرفته است. یکی از این تجلی‌ها را می‌توان در کارکرد مختلف اعداد و رازناکی آنان در متون اساطیری و عرفانی پیگیری کرد. در این مقاله به شیوه توصیفی _ تحلیلی، تجلی و بازتاب محسوس و نامحسوس کارکردهای اعداد مقدس اسطوره‌ای در متون برگزیده نثر عرفانی فارسی تا قرن هفتم ه.ق بررسی شده است. البته این تشابهات هرگز دلیل تأثیرپذیری صرف و آگاهانه عرفان از اساطیر نیست، زیرا این تجلی‌ها در زمینه‌های دیگر اندیشه‌های جامعه بشری نیز مشاهده می‌شود و مورد واکاوی قرار گرفته‌اند. نتایج پژوهش حاضر، حاکی از آن است که گروهی از اعداد، از جمله: یک، دو، سه، چهار و هفت با مضرب‌هایشان (چهل، هفتاد و ...)، پنج، شش، دوازده و هزار، خودآگاه یا ناخودآگاه باتوجه به ضمیر مشترک جمعی انسان‌ها، میان دو مقوله اسطوره و عرفان مشترک بوده، کارکردهایی مانند: وحدت و یگانگی، کثرت و فراوانی، تکامل، تقدس و رازناکی دارند.

کلیدواژه‌ها:

اسطوره، عرفان، کارکرد، اعداد مقدس.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله علمی و پژوهشی عرفان اسلامی

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان، ایران.

۲- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. نویسنده مسئول:

hoseyna_sm@yahoo.com

۳- دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، ایران. rayan.roozbeh@

مقدمه و بیان مسأله

اسطوره، نوع نگرش انسان‌های آغازین به جهان هستی است و بالطبع این نگرش به‌واسطه کارکردهای دینی و اجتماعی خاصی که داشته با آیین‌ها و مناسکی نیز همراه بوده است. این اندیشه و آیین‌ها مانند بسیاری موارد دیگر مربوط به انسان‌های پیشین، یا به همان شکل یا به‌شکلی دگرگون شده به دوران جدید رسیده و یا از میان رفته‌اند. یکی از مقوله‌هایی که می‌توان ردپای افکار و آیین‌های اسطوره‌ای را در آن پیگیری و بررسی کرد، عرفان است. عرفان نیز مانند اسطوره، نوعی نگرش رازناک به جهان هستی است که به‌مرور زمان با آداب و مناسک خاصی نیز همراه شده است. بین برخی مقدّسات و کارکردهای اساطیری با بعضی نمونه‌های عرفانی آن‌ها شباهت‌هایی فراوان و شگفت به‌چشم می‌خورد که قابل تأمل و پیگیری است. مسأله اصلی پژوهش حاضر، بررسی شباهت‌ها و احیاناً مشترکات عرفان و اسطوره در زمینه کارکرد اعداد مقدّس و آیینی است.

علاوه بر تبیین مختصر رابطه اسطوره و عرفان، شناخت یکی دیگر از ابعاد گوناگون عرفان ایرانی-اسلامی و نیز شناسایی جلوه‌ای از افکار و کارکردهای اسطوره‌ای در نثر عرفانی فارسی، از مهم‌ترین اهداف این تحقیق است. نیاز است در همین ابتدا به نکته مهمی اشاره کنیم که هدف ما به‌هیچ‌وجه این نیست که عرفان یا هر مقوله دیگر را شاخه‌ای برگرفته از اسطوره یا به‌طور کلی برآمده و متأثر از آن بدانیم، بلکه می‌خواهیم با توجه به ضمیر ناخودآگاه جمعی و مشترک بین ملل در اعصار گوناگون، به اشتراکات محسوس و نامحسوس میان این دو مقوله با دلایل و شواهد اشاره‌نماییم. اشتراکاتی که نه تنها در اسطوره و عرفان، در زمینه‌های دیگر حیات بشری نیز قابل مشاهده‌اند.

پیشینه تحقیق

پیش‌از این نیز اندیشمندان به شناخت اسطوره و پیگیری نمونه‌ها و تجلی‌های آن در مقوله‌هایی مانند دین، ادبیات، عرفان و جامعه‌شناسی پرداخته‌اند. یکی از این مقوله‌ها پرداختن به اعداد و ریشه تقدّس و رموز آن‌هاست. یونگ (۱۳۸۳) در خصوص مفاهیم روانکاوانه اعداد، بحث کرده؛ امامی (۱۳۸۰) هم در قسمت‌هایی از اثر خویش به بحث اعداد پرداخته است. آشتیانی (۱۳۷۳) و گورین (۱۳۷۳) نیز در حوزه رمزگونی اعداد، تحقیق کرده‌اند. ارنست (۱۳۷۷) و کویاجی (۱۳۶۲) به

تشابهات جالبی در زمینه کاربرد اعداد در اسطوره، تصوّف کهن و عرفان اشاره نموده‌اند. بهار (۱۳۸۷) هم تاحدودی به ریشه‌یابی تقدّس اعداد پرداخته‌است. پشوتنی‌زاده و اخوی‌جو (۱۳۸۹) همچنین یزدلی و مالمیر (۱۳۹۳) در مقالات خویش به این مقوله توجه کرده‌اند. مظفری (۱۳۸۸) نیز کارکرد مشترک اسطوره و عرفان را بررسی کرده‌است.

اگرچه در مورد نقش و جای پای اساطیر در ابعاد مختلف به بحث و بررسی پرداخته‌اند، اما در مورد موضوع خاصّ این تحقیق؛ "رموز اسطوره‌ای اعداد در عرفان"، کار گسترده و مستقلّ و مشخصی صورت نگرفته‌است و شاید برتری این کار، در همین تلاش برای یافتن تجلّی‌ها و ردّپاهای ناخودآگاه و شاید خودآگاهانه میان برخی اندیشه‌ها، آیین‌ها و کارکردهای اساطیری و عرفانی باشد. ما نیز نخست مختصراً به مفاهیمی از اسطوره، آیین، عرفان و رابطه آنان اشاره می‌کنیم و سپس به موضوع اصلی می‌پردازیم.

اسطوره، عرفان و رابطه آنان

نظریه‌ها دربارهٔ اسطوره فراوان است. فراوانی تعاریف و نظرات، چه با دید مثبت و چه منفی، اهمّیت این موضوع را نشان می‌دهد. آنچه از تعاریف اسطوره دستگیر می‌شود، حکایت از ارزش و اهمّیت زیربنایی اساطیر در دوران کهن دارد. "اساطیر، اطلاع یا خبر نیست، بیان واقعیت هستی بشری است؛ به جهان فرهنگ و تمدّنی تعلق دارد که بشر ساخته‌است و هنوز هم باشندهٔ آن است." (فرای، ۱۳۸۸: ۶۶) اساطیر، چه برای ما امری موهوم باشند و چه واقعی، مهم‌ترین پایهٔ اندیشهٔ انسان نخستین هستند که به اشکال گوناگون در اعصار پسااساطیری نیز متجلّی شده‌اند. "اسطوره در لغت با واژهٔ *Historia* به معنی روایت و تاریخ هم‌ریشه است؛ ... اسطوره عبارت است از روایت یا جلوه‌ای نمادین دربارهٔ ایزدان، فرشتگان، موجودات فوق‌طبیعی و به‌طور کلی جهان‌شناختی که یک قوم به‌منظور تفسیر خود از هستی به‌کار می‌بندد... اسطوره‌ها به‌گونهٔ آیین‌ها و شعائر متبلور می‌شوند... پس اسطوره به‌یک‌عبارت، دین و دانش انسان نخستین و داشته‌های معنوی اوست." (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۱۴ و ۱۳)

برای ما نیز اشتراکات ناخودآگاه بشری است که در این تحقیق، اهمّیت می‌یابد و به‌گونه‌ای پل نامرئی میان اسطوره و عرفان می‌شود. "هرچند اسطوره‌ها در جزئیات بسیار متفاوتند، اما هرچه بیشتر موشکافی کنیم، بیشتر متوجه می‌شویم که ساختارشان شبیه یکدیگر است و گرچه توسط گروه‌ها یا افرادی که هیچ‌گونه رابطهٔ مستقیم فرهنگی با یکدیگر نداشته‌اند، آفریده شده‌اند، اما همگی الگویی جهانی و مشابه دارند." (یونگ و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۶۲) "اگرچه اندیشه و زیست انسان، دچار تغییرات و دگرگونی‌های گوناگون است؛ اما از نفوذ اسطوره و کهن‌الگوها رهایی ندارد. براین‌مبنا روایت‌های عرفانی، یکی از اساسی‌ترین محمل‌ها برای بروز کهن‌الگوها و اسطوره‌هاست... در روایت‌های

عرفانی، کهن‌الگوها و اسطوره‌ها به بیان و توضیح تجربه‌های دینی در قالب نمادین و پوشیده می‌پردازند. " (یزدلی و مالمیر، ۱۳۹۳: ۱۰۵ و ۱۰۶)

اهمیت مقوله عرفان نیز باعث شده است که برای آن، علل پیدایش و هدفش تعاریف گوناگون عرضه شود. عرفان، شناخت حقیقت ماورایی و جوشی است برای رسیدن به این حقیقت. " اگر درست به حقیقت تصوف آشنا شویم، درمی‌یابیم که سخنان مشایخ هرچند به ظاهر مختلف می‌نمایند، در واقع نزدیک به یکدیگر و همگی مربوط به یک معنی و حقیقت است، اما اختلاف در تعبیرات از اختلاف در احوال و مقامات و مراتب و درجات گوینده حکایت می‌کند و هر کسی از منزل خویش نشانی می‌دهد و از مقام و پایه‌ای که در آن واقع است، عبارت می‌آورد... ابوحنفص نیشابوری، تصوف را از جنبه آداب رعایت کرده... نصرآبادی جنبه متابعت صوفی را از آداب و احکام شریعت در نظر گرفته... ابوسعید اعرابی، تصوف را از نظر پیراستگی از فضول و زواید ملاحظه کرده... و همچنین هر یک از مشایخ، یک تعریف یا چند تعریف، هرکدام را به جهتی و نظری از تصوف آورده‌اند... شیخ شهاب‌الدین سهروردی در کتاب *عوارف‌المعارف* می‌نویسد: اقوال مشایخ در ماهیت تصوف از هزار متجاوز است، اما الفاظ، مختلف و معانی، نزدیک به یکدیگر است. " (سجادی، ۱۳۷۰: ۲۴۵-۲۴۳)

بدین ترتیب با توجه به مطالب مذکور، تفکرات و اعمال و آیین‌های اساطیری، هنوز هم به صورت‌های دیگر تجلی می‌کنند. شاید یکی از زیباترین این تجلی‌ها را در مقوله عرفان مشاهده کنیم که آگاهانه یا ناخودآگاه در متون عرفانی مورد بحث ما متجلی است. یکی از زیباترین سخنان در این زمینه از عزالدین کاشانی است که می‌گوید: " مراد از استحسان، استحباب امری و اختیار رسمی است که متصوفه آن را به اجتهاد خود وضع کرده‌اند از جهت صلاح حال طالبان، بی‌آنکه دلیلی واضح و برهانی لایح از سنت بر آن شاهد بود؛ مانند لباس خرقه و بنای خانقاه و اجتماع از بهر سماع و نشستن در چهله و غیر آن؛ هر چند آن اختیار از تشبث و تمسک به سنتی خالی نبود. " (عزالدین کاشانی، ۱۳۸۲: ۱۰۵) بر این اساس بسیاری از مناسک صوفیه ممکن است دلیل واضحی نداشته باشند، اما بی‌ریشه نیز نیستند. پس می‌توانیم نتیجه بگیریم که احتمالاً این همان تأثیر ناخودآگاه جمعی است که در شکل‌گیری اسطوره نیز مؤثر بوده است. این بیان شگفت، گویی ما را به ناخودآگاهی عرفانی می‌رساند تا یابنده اشتراکی نامحسوس میان کارکردهای متعلقه مقوله‌های اساطیری و عرفانی شویم. در این میان درمی‌یابیم که به جز مقوله مورد نظر ما، یعنی اعداد، زمینه‌های دیگری نیز هست که در اساطیر و عرفان، قابل تأمل و تعمق و انطباق است مثل پوشاک، مکان، اعمال، غسل و شست‌وشوی و سایر موارد مقدس و آیینی که کارکردهایی گاه بسیار نزدیک دارند.

شاید مهم‌ترین حلقه پیوند میان اسطوره و عرفان، رازناکی است. همچنین وجود حس ناخودآگاه جمعی می‌تواند دلیل محکمی برای اثبات این ارتباط باشد. " نیروهای پرتوان ناخودآگاه نه تنها در تجربه‌های بالینی، بل در علم اسطوره‌شناسی، دین، هنر و تمامی فعالیت‌های فرهنگی که انسان به لطف

آن‌ها مکنون ضمیر خود را بیان می‌کند، تجلی می‌یابند. " (یونگ و دیگران، ۱۳۸۳: ۴۸۰) اکثر محققان در زمینه‌های گوناگون فعالیت بشری به این نتیجه رسیده‌اند که بسیاری از اندیشه‌های بشری در زمان و مکان‌های مختلف با هم آشکارا و پنهان قرابت دارند. اندیشه‌ها و آیین‌های اسطوره‌ای و عرفانی هم از این دست‌اند. " در نگاه نخست به‌نظرمی‌رسد اسطوره و عرفان دو مقوله متفاوت در حیطه علوم انسانی هستند؛ درحالی‌که... این دو نه تنها جدا از هم نیستند، بلکه می‌توان گفت عرفان دنباله و تکمله اساطیر خدایان است... آیین‌ها و ادیان اساطیری، مبلغان نزول خدایان به‌سوی انسان و پدیدآمدن گروهی خدایان انسان‌وار است؛ درحالی‌که ادیان و آیین‌های عرفانی، تبیین‌کننده چگونگی صعود و معراج انسان‌های کامل به ملکوت خداوندی و در فرجام، پیدایش گروهی انسان‌های خداگونه هستند. " (مظفری، ۱۳۸۸: ۱۴۹) می‌بینیم که این دو مقوله به‌ظاهر متفاوت، دارای چه وجه اشتراکات عمیقی هستند. دید موشکافانه انسان متفکر با تأمل، متوجه این ارتباط زیبا و پنهان می‌شود. شاید بتوان اسطوره را اندیشه‌ای دانست که عرفان، یکی از زبان‌های آن است.

رموز اساطیری و عرفانی اعداد

اعداد از دیرباز برای انسان مفهومی معنوی و انتزاعی داشته‌اند. این اعتبار و اهمیت نه‌تنها در اسطوره و عرفان که در بسیاری از جنبه‌های زندگی بشری مشهود است. تأثیر و کاربرد دانش ریاضی در بسیاری از زمینه‌های فکری انسان، گواه این مسأله است، تاجایی‌که سده‌ها پیش از میلاد مسیح، اندیشمندی همچون فیثاغورس یونانی و شاگردانش به اعداد ارزش و اعتباری معنوی و الهی داده‌اند. (یونگ و دیگران، ۱۳۸۳: ۴۸) " یگانه‌ساختن ریاضیات و عرفان، کاری نیست که نزد افکار جدید نکته روشنی باشد، اما دانستن این که فیثاغورس از اعداد ریاضی چگونه رازورانه نتیجه‌می‌گرفت، دشوار نیست... به‌نظرمی‌رسد که ریاضیات درعین‌حال علم به چیزهایی بود که انتزاعی یا ذهنی‌اند؛ یعنی چیزهایی که در اندیشه هست، اما در جهان خارج نیست. این پنداشت، عقیده به وجود جهانی کاملاً فراحسی یعنی جهان چیزهای مثالی را که خلوص و نالودگی آن‌ها و رای چیزهای دنیای خاکی است، رواج داد و از این گذشته این اندیشه را مطرح ساخت که داشتن معرفت یقینی به جهان فراحسی ممکن است. " (هالینگ دیل، ۱۳۷۰: ۷۷ و ۷۸)

دراین میان شاهدیم که تقدس برخی اعداد در مقوله‌های گوناگونی مانند اسطوره، دین و عرفان مشترک است، هر چند کارکردی متفاوت دارند. تفاوت کارکردها هیچ‌گاه از تقدس اعداد نمی‌کاهد، بلکه گواهی است بر اهمیت این مبحث. در اینجا قصد اصلی ما تأکید بر رازناکی و تقدس اعداد در آیین‌های اسطوره‌ای و نیز متون عرفانی است. نکته مهمی که نباید از نظر دور داشت، این است که مبحث اعداد به‌تنهایی نمی‌تواند در حوزه آیین‌های اسطوره‌ای قرارگیرد. با این‌همه از آنجاکه این مبحث به‌شکلی ضروری در نظام اندیشگی پیشینیان جای داشته و نیز از آن جهت که بخشی از آیین‌ها، مانند

چلّه نشینی، با اعداد مقدّس به گونه ای مرتبطاند، بدان می پردازیم. شایان ذکر است در این بخش عمدتاً آن عددهایی مطرح می شود که هم در اسطوره و هم در عرفان کاربرد مشخص و معنی داری داشته اند، و گرنه رازناکی اعداد در افکار و علوم دیگر، همچون علم اسرارآمیز جفر، نیز کارکردهای وسیع و گوناگونی دارد.

در نظر یونگ " اعدادی که برای محاسبه به کار می روند هم چیزی بیش از آن دارند که می انگاریم. زیرا آن ها از عناصر اسطوره ای هم بهره مندند. (فیثاغورسیان اعداد را الهی می انگاشتند) اما چون ما آن ها را با هدفی کاملاً کاربردی مورد استفاده قرار می دهیم، بنابراین از جنبه های دیگر آن بی خبریم. " (یونگ و دیگران، ۱۳۸۳: ۴۸) تقدّس اعداد را با آوردن نمونه هایی از کاربرد رازآمیز و رمزگونه آنان روشن تر می کنیم:

اعداد یک و دو

در نظر اسطوره پژوهان " رقم یک می تواند معرفّ انسان مثبت و فاعل (در نتیجه رمز اندام نرینگی) باشد. در مقابل همین، علامت یک به صورت افقی می تواند علامتی از کاهش، منفی، فعل پذیری، رویّه آب و زن و مادر باشد. دو که از جمع این دو به وجود می آید، می تواند بر آمیزش و جفت گیری نیز دلالت داشته باشد. به این ترتیب، یک می تواند رمزی از وحدت، و دو رمزی از کثرت باشد... دو، رمز تعارض یا آرامش موقّتی نیروهاست... و شوم قلمداد شده است... دو همچنین می تواند رمز انشقاق و ثنویّت باشد. " (امامی، ۱۳۸۰: ۱۵۸) بحث انسان مثبت، که شاید قابل مقایسه با انسان کامل در عرفان باشد، و همچنین وحدت و کثرت در اینجا یادآور مفهوم عرفانی این مقوله هاست که می توان با توجه به ناخودآگاه جمعی انسان در آنان تأمل کرد. در عرفان اسلامی نیز، دو نشان کفر و کثرت است و ناپسند می باشد. عطار در غزلی می فرماید:

هر که در عالم دویی می بیند ان از احوالی است زانکه ایشان در دو عالم جز یکی را ننگرند

(عطار، ۱۳۹۰: ۲۰۵)

و شیخ شبستر در گلشن راز می فرماید:

حلول و اتحاد اینجا محال است که با وحدت دویی عین ضلال است

(شبستری، ۱۳۶۱: ۴۴)

عدد سه

عدد سه در اسطوره، عرفان، دین، دانش و گاه فلسفه دارای کارکردی مثبت است. شاید در ابتدا به - نظریه سه که کارکرد مثبت این عدد در عرفان، تنها به تبع مقوله دین است، اما بسامد این کارکرد در

اساطیر می‌تواند گواهی برای تجلی ناخودآگاهانه مفهوم عدد سه در عرفان نیز باشد. "در قدیم اصولاً عدد سه نشان کمال بود. " (آشتیانی، ۱۳۷۳: ۲۹۶) " به‌طور کلی مثلاً، الهام‌بخش ترکیبات سه‌گانه بی-شماری در تاریخ مذهب بوده‌است: شعارهای سه‌گانه اخلاقی نظیر پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک؛ عقل، قدرت، زیبایی؛ دوره‌های سه‌گانه حیات: تولد، رشد و مرگ؛ و ابزارهای سه‌گانه علم کیمیا: نمک، جیوه و گوگرد. " (امامی، ۱۳۸۰: ۱۵۴) همچنین اقانیم ثلاث مسیحیت (پدر، پسر، روح‌القدس) و انطباق فلسفه افلوطین (pelotinus) با آن در تقسیم آفرینش به واحد و هستی و روح، و تأثیر آن بر اندیشه‌های ابن‌عربی (که البته موضوع بحث ما نیست و عنوانی دیگر می‌طلبد) و امثالهم نشان رازناکی این عدد است. در مورد ابن‌عربی تنها به این نکته اشاره می‌کنیم که مفهوم سه در آثار وی دارای کارکردی در حد آفرینشگری است و لبریز از مفاهیم پیچیده خلقت و تکوین و تکامل است. کارکرد کامل‌کنندگی و تکامل در عدد سه به فرهنگ عامه نیز راه یافته‌است، مثلاً: تا سه نشه، بازی نشه. یا شمردن تا سه برای آغاز یا پایان دادن به برخی کارها و بازی‌ها. چون مقصود مقاله محدود ما تنها به مقوله اسطوره و عرفان مرتبط است، پس ناگزیریم که از سایر مقوله‌ها با اشاره‌ای بگذریم و به جنبه‌های بسامد، اهمیت، گستردگی و رازناکی مبحث اعداد بسنده کنیم.

"روانکاوان، رقم سه را علامت جنسی می‌دانند، همچنین رقم سه با معنای الهی در اعتقاد مسیحی همراه است... دکتر شمیسا می‌نویسد: سه، نشان دهنده ترکیب روحانی است... و نشانه رشد وحدت است. " (همان، ۱۵۸) "سه: نور، آگاهی و وحدت معنوی (مقایسه کنید با تثلیث مقدس در آیین مسیحیت)، اصل مذکر " (گورین و دیگران، ۱۳۷۳: ۱۷۷).

شاید این از بهترین تعریف و توصیف‌ها برای کارکرد رازناکی و کمال و تقدس عدد سه باشد: "سه در حد عدد و در حد مثلث در هندسه، بازتابی از مفهوم بنیادی روح، نفس و جسم است که تمام آفرینش را می‌سازد. اگر در حد سیرهای سه‌گانه روح در نظر گرفته شود، یادآور اعمال نزول، عروج و بسیط عروضی است که به ترتیب: صفات انفعالی، فاعلی و خنثی را نمایش می‌دهد. سه نخستین عدد در بر گیرنده واژه همه است و ثلوث یعنی عدد کل؛ زیرا شامل آغاز، میان و پایان است. نیروی سه، عالمگیر است و طبیعت سه‌گانه جهان یعنی آسمان، زمین و آب‌ها را دربرمی‌گیرد. سه یعنی انسان شامل بدن، جان و روح؛ یعنی تولد، زندگی و مرگ؛ آغاز، میان و پایان؛ گذشته، حال و آینده. سه، عدد آسمانی است که جان را می‌نماید. " (پشوتنی‌زاده و اخوی‌جو، ۱۳۸۹: ۱۳۲)

در اساطیر، عدد سه دارای کارکردهای گوناگونی است که شاید مهم‌ترینشان ارتباط این عدد با مفهوم تقدیر و خلقت باشد. "در اساطیر بین‌النهرین، برخورد گیل‌گمش و انکیدو (از انسان - خدایان gilgamesh, enkidu) با خومبه به (از غولان qombebe) در سه رؤیای پی‌درپی پیشگویی می‌شود. " (گری، ۱۳۷۸: ۶۹) "جهان در باورهای دینی دوره شانگ در چین دارای سه طبقه بود: آسمان بر فراز، زمین در پایین و جهان انسان‌ها در میانه این دو قرار داشت. " (معصومی، ۱۳۸۶:

(۱۶۹) "کرتی‌ها برای عدد سه احترام زیادی قایل بودند." (همان: ۱۷۷) "در یونان باستان، سه الهه رحمت وجود داشت." (همان: ۱۸۶) "در یونان، الهگان انتقام، تعدادشان سه الهه بود و الهگان سرنوشت نیز سه تا بودند." (همان: ۱۸۷) "اتروسک‌های (etruscans) مدیترانه‌ای بعد از سه خدای عمده، دوازده خدای دیگر داشتند." (همان: ۱۸۹) در اینجا تقدس عدد دوازده را نیز می‌بینیم که بدان خواهیم پرداخت. "به عقیده توتون‌ها و ژرمن‌ها در اروپا درخت ایگدرسیل (Yggdrasill) سه ریشه دارد که هر ریشه مکان وسیعی را فراگرفته... و سه حاکم سرنوشت در زیر آن مکان دارند." (همان: ۱۹۶)

در ادبیات عرفانی ما نیز عدد سه از جایگاه خاصی برخوردار است. سه مرحله مهم رسیدن به کمال و شهود و وصل عرفانی، علم‌الیقین و عین‌الیقین و حق‌الیقین هستند. نجم‌الدین رازی اساس کتاب خویش را بر سه مفهوم بنیاد نهاده است. "دیباچه کتاب [مرصادالعباد] مشتمل است بر سه فصل، تبرکاً به قوله تعالی وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً [سوره واقعه]. "نجم‌الدین رازی، ۱۳۶۹: ۵)" "بدان که انسان را به حکم آیت و خیر، سه حالت ثابت شد: مبدأ... معاش... معاد... پس این کتاب، مبنی بر سه اصل می‌افتد." (همان: ۱۶) نجم‌الدین با تأکید بر طبقه‌بندی سه‌گانه‌ای که در قرآن از انسان‌ها ارائه شده، این چنین نتیجه می‌گیرد: "از زیر قدم هر کس سه راه برمی‌خیزد... راهی که به حق می‌رود... راهی به بهشت و راهی به دوزخ... چنان‌که می‌فرماید: وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ الْخ." (همان: ۲۰) "سه، آخر حدّ اندکی بود و اوّل حدّ بسیاری." (قشیری، ۱۳۸۱: ۵۸۴) "ترکیب انسان، آن که کامل‌تر بود به نزدیک محققان از سه معنی باشد؛ یکی روح و دیگر نفس و سدیگر جسد." (هجویری، ۱۳۸۴: ۲۹۹) از مطالبی که ذکر شد، می‌توان به کارکرد تکاملی این عدد در اسطوره و عرفان اذعان کرد.

عدد چهار و مضرب‌های آن (هشت، شانزده، چهل...)

عدد چهار و مضرب مشهور آن یعنی چهل در اندیشه بشر، جایگاه ویژه‌ای داشته و دارد. این اعداد نیز نمادی از انسان کامل عرفانی هستند. تقدس این اعداد در اساطیر و عرفان و دین و دانش و فلسفه و تفکر عوام، گواه این ادعاست. بسامد آن در اساطیر، چله عارفانه، سن چهل‌سالگی به‌عنوان سن کمال، زیارتگاه‌های چهل‌تنان، پارچه چهل‌تکه دوختن زنان، کتب چهل‌حدیث، اعمال دینی چهل‌شب یا چهل‌روز در میان مردم، چهلم درگذشتگان، چهار نهر بهشت و... از این دست است که در این میان، ما به مقصود خود اکتفا می‌کنیم. در این مبحث نیز می‌توانیم به تجلی اساطیر در تفکر انسان‌ها، از جمله عارفان، توجه کنیم.

"ارزشی که به عدد چهار داده می‌شود، فی‌نفسه انگاره‌ای است غریب و در بسیاری از ادیان و فلسفه‌ها نقشی مهم ایفا کرده است." (یونگ و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۰۳) "مشخصه جلوه‌های طبیعی و بکر مرکز روانی همواره چهارگانه است، یعنی بر مبنای تقسیم‌بندی‌های چهارتایی یا ساختارهای دیگری

بر مبنای زنجیره عددی ۴ و ۸ و ۱۶ و... قرار دارد. عدد شانزده اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا مرکب از چهار تا چهار است." (همان: ۳۰۲) " در هنرهای تجسمی هند و خاور دور، دایره چهار یا هشت پر الگوی معمول نمایه‌های مذهبی است که جهت تمرکز اندیشه به‌کار می‌رود" (همان، ۳۶۷). "چهل که مضربی از چهار است، نماد تمامیت می‌باشد." (همان: ۴۶۹) " چهار: تداعی‌کننده دایره است، چرخه حیات، چهار فصل، اصل ماده، زمین، طبیعت، عناصر چهارگانه." (گورین و دیگران، ۱۳۷۳: ۱۷۷)

اینجا نیز کارکرد تکامل، کمال‌یابی، کلیت و شمول را می‌بینیم. " مردوخ (خدای بین‌النهرینی) بر توفان، گردونه موحش خود سوار شد، کمر بر بست، چهار تن از گروه مخوف را به یوغ افکند." (امامی، ۱۳۸۰: ۱۶) " در اسطوره هرموپلیس مصریان، تعداد خدایان مذکر و مؤنث تصادفی نیست، بلکه عدد چهار مفهومی از یک کلیت متوازن را به‌نمایش گذاشته‌است، زیرا مصریان، چهار نقطه اصلی را به- رسمیت می‌شناختند. در اسطوره هلیوپلیس، الهه نوت (noth) دارای چهار فرزند می‌شود و اندرون‌های که در جریان مومیایی کردن جسد، بیرون‌کشیده می‌شد، توسط چهار پسر هوروس (horus) حمایت می‌شود و آن‌ها نیز به‌نوبه خود توسط چهار الهه حمایت می‌شوند. در نتیجه مفهوم هشت، حاوی نوعی کلیت شده‌است." (معصومی، ۱۳۸۶: ۹۷)

" در چین، خدایان چهار جهت اصلی زمین، خدایان تپه‌ها، کوه‌ها و رودها هر یک قربانی‌هایی داشتند. از جمله این که سرچشمه رود هوای (huai) و همچنین خدای رود زرد، هر کدام چهار گاو قربانی داشتند." (همان: ۱۶۸) " به باور چینی‌ها، سرچشمه چهار رود که به چهار سوی زمین جاری است، از کوه کون - لون (kun lun) می‌باشد." (همان: ۱۷۱) " در چین خدایانی را که به آن‌ها قربانی تقدیم می‌کردند، عبارت بودند از: مادر شرق، مادر غرب و فرمانروای چهار اقلیم." (همان: ۱۷۳)

" در بین قوم تولتک (toltecs) آمریکای میانه، عدد چهار، یک عدد مقدس و آیینی بوده‌است." (همان: ۲۱۶) " مایاها (mayan) در آمریکای میانه معتقد بودند که زمین بر طبق جهات اصلی به چهار بخش تقسیم شده‌است. مایاهای شمال یوکاتان (yucatan) باور داشتند که چهار دنیا قبل از دنیای کنونی بوده‌است." (همان: ۲۴۰) " گردونه سروش را چهار تکاور سپید درخشان بی‌سایه می‌کشند." (کویاجی، ۱۳۶۲: ۱۳۰)

نتیجه این که عدد چهار نیز، همچون دیگر مضرب‌هایش، دارای تقدسی کهن و رازناک است که در بسیاری از تراوشات ناخودآگاه و شاید آگاهانه بشر، کارکردهای خویش را متجلی کرده‌است. " چهار، یکی از کامل‌ترین ارقام است. چهار، رقم هوش و تعداد حروف الله است. چهار، به معنایی رقم کمال الهی و در معنایی وسیع‌تر رقمی است از تکمیل تجلی و نمادی است از دنیای مستقر و سازمان- یافته." (امامی، ۱۳۸۰: ۱۵۲) " رقم چهار، تمامیت و کمال را معنی می‌دهد." (همان: ۱۵۸)

گذشته از عدد چهار که ذکرش گذشت، عدد چهل که یکی از مضرب‌های اساسی و کلیدی چهار است، در عرفان اسلامی نمود و جلوه تمام‌عیاری یافته‌است، بروز و جلوه‌ای که از نوعی کارکرد، نگاه

و بینش رازناک و آرمانی اسطوره‌ای تهی نیست. " در اندیشه زردشتی، مردم بعد از پیکار سوشیانت [موعود زردشت] و پیروزی اهورامزدا چهل ساله می‌شوند. " (یزدلی و المیر، ۱۳۹۳: ۱۲۶)

" در اخبار آمده است که هیچ وقت این امت از چهارصد مرد ابدال خالی نباشد. در این چهارصد، چهل اوتاداند. یعنی میخ‌های زمین‌اند، چنانکه حق تعالی کوه‌ها را میخ‌های زمین خواند. " (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۹۴/۱) " نقل است که مریدی بود ذوالنون را، چهل چهلک بداشت و چهل موقف بایستاد و چهل سال خواب شب در باقی کرد و چهل سال به پاسبانی حجره دل نشست. " (عطّار، ۱۳۸۶: ۱۵۰) " کشف این معنی، شیخ را به چهل سالگی افتاده است... اولیاء که نواب انبیاءند، پیش از چهل سالگی به درجه ولایت و کرامت نرسیده‌اند. " (محمدبن منور، ۱۳۷۷: ۳۰۸ و ۳۰۹) عزالدین کاشانی در این خصوص معتقد به نوعی کارکرد کشف و شهودی است: " فایده تعیین اربعین (چله) آن است که مبادی کشف به استكمال این مدت، چنان که شرط است، ظاهرشود. " (عزالدین کاشانی، ۱۳۸۲: ۱۱۸) گویا کمال بسیاری از آیین‌ها را در انطباق با مفهومی از عدد چهل می‌دانسته‌اند. " بوطالب حرمی، چهل سال به مکه مجاور بود. " (هجویری، ۱۳۸۴: ۴۲۷) " ابوالعبّاس، چهل صاحب تمکین را خدمت کرده بود. " (همان: ۲۲۴) نجم‌الدین رازی هم به این خاصیت عدد چهل معترف بود و آن را به کرات در اثرش ذکر کرده است. " جملگی کتاب بر پنج باب و چهل فصل بنا می‌افتد... تبرک و تیمن بدانچه بنای اسلام بر پنج رکن است (شهادتین، نماز، زکات، روزه، حج)... و در فصول، عدد چهل تبرک بدانچه در تربیت انسان عدد اربعین خصوصیت دارد. " (نجم‌الدین رازی، ۱۳۶۹: ۱۷) اینجا تقدس عدد پنج نیز مشخص است که در جای خود آن را خواهیم کاوید. این نیز بیانگر کارکرد رازناک چهل در تکامل انسان است. " عدد اربعین را خاصیتی هست در استكمال چیزها که اعداد دیگر را نیست. " (همان: ۱۵۲) " حضرت جلت به خداوندی خویش در گل آدم چهل شبانه روز تصرف می‌کرد و... به هرگونه می‌مالید. " (همان: ۴۲) " چهل هزار سال قالب آدم میان مکه و طائف افتاده بود... تا هرچه از نفایس خزاین غیب بود، جمله در آب و گل آدم دفین کردند. " (همان: ۴۳) میدی بعثت پیامبران را در چهل سالگی این چنین تبیین می‌کند: " واسطی را از درجه ایمان پرسیدند، گفت: مرد را در گبرگی چهل سال بیاید دوید تا حقیقت جمال ایمان بداند و سر این معنی آن است که چنان که انبیاء (ع) را پیش از چهل سال، وحی ممکن نیست، روندگان راه را چهل سال جان و دل در بایدباخت تا به حقیقت ایمان رسند. " (میدی، ۱۳۷۶: ۴ / ۱۷۷) آیا کارکردی مهم‌تر از کشف و شهود و رؤیت حقیقت برای باورمند اسطوره و عرفان، قابل تصور است؟ این‌ها همه شواهدی هستند برای اهمیت و گاهی تشابه کاربرد و کارکرد این اعداد در اسطوره و عرفان.

پنج نیز از اعدادی است که بیشتر در دین و عرفان بر آن تکیه شده است. نقش کم‌رنگ این عدد در اساطیر، نمی‌تواند جنبه تقدس اعداد را در تفکر بشر، کم‌رنگ کند. " در تفکر زردشتی، انسان از پنج عنصر... تشکیل شده است: روان، جان، فره‌وشی، وجدان و تن " (هینلز، ۱۳۷۳: ۱۹۲)

شاید عدد پنج و مضربش (پنجاه) در اسطوره، دین، ادبیات و به‌خصوص عرفان، دارای کارکردی متبرک‌کننده یا با مفهومی از عظمت بوده است که به آن تأسی می‌جسته‌اند! مانند پنج‌تن آل‌عبا در باور شیعیان و روز پنجاه‌هزار سال در قیامت، و شاید بسامد آن در ادبیات و متون عرفانی، کارکردی متناقض و ایهام‌گون همچون ارزشمندی یا بی‌ارزشی دنیای فانی و زودگذر دارد که هم باید قدر وقت را در آن بدانیم و هم نباید پایبندش شویم. سعدی در قصیده‌ای می‌فرماید:

ای که پنجاه رفت و در خوابی مگر این پنج روزه دریایی

(سعدی، ۱۳۸۸: ۱۲۷۰)

و حافظ در غزلی می‌فرماید:

دور مجنون گذشت و نوبت ماست هر کسی پنج روز مهلت اوست

(حافظ، ۱۳۸۵: ۵۷)

این کاربرد، یکی از معروف‌ترین و فراوان‌ترین سنت‌ها در ادبیات کهن فارسی است که تحقیق در آن، عنوان و مجال دیگری می‌طلبد و در اینجا هدف اصلی ما نیست. آیا تقسیم حواس انسان به پنج حس ظاهر و پنج حس باطن، یا تعداد انگشتان دست و پا و امثالهم، در این دادوستد رازگونه و تبادل کارکرد میان مقوله‌های گوناگون، نقشی دارد؟ آیا همه کارکردهای عرفانی این عدد، برای تبرک و مشابهند؟ " جملگی کتاب بر پنج باب و چهل فصل بنا می‌افتد... تبرک و تیمن بدانچه بنای اسلام [و ارکان مسلمانی] بر پنج رکن است (شهادتین، نماز، زکات، روزه، حج). " (نجم‌الدین رازی، ۱۳۶۹: ۱۷)

" یحیی معاذ گفت: روزها پنج است، یکی روز مفقود، دیگر روز مشهود، سیوم روز مورود، چهارم روز موعود، پنجم روز ممدود. " (مبیدی، ۱۳۷۶: ۴ / ۵۵۸) " شقیق بلخی گفت: علامت سعادت پنج چیز است: لَئِن الْقَلْبِ، وَ كَثْرَةُ الْبُكَاءِ، وَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا، وَ قَصْرُ الْأَمَلِ، وَ كَثْرَةُ الْحَيَاءِ. " (همان: ۴۶۰) "

یحیی زکریا، بنی‌اسرائیل را بر پنج چیز دعوت کرد: بر توحید و بر نماز و بر روزه و بر صدقه و بر ذکر خدای عزوجل " (همان: ۶ / ۱۳) " پنج صفت است که در هفت آسمان و هفت زمین، موصوف به آن خداست و در آن صفات، یگانه و یکتا و بی‌همتاست: اول وحدانیت... دیگر پاکی از عیب... سه دیگر صفت بقاست... چهارم علو و برتری... پنجم قدرت است " (همان: ۷ / ۴۵۷). گویا مفهومی از کمال و خرسندی و تمامیت در کارکرد این عدد نهفته است. در نقل قول اخیر، رازناکی عدد هفت نیز مهم است که بررسی خواهیم کرد.

عدد شش

عدد شش نیز مانند عدد پنج اگرچه در مقایسه با برخی اعداد، بسامد کمتری دارد، اما همچنان دارای جنبه تقدس است. شش جهت داشتن دنیا (بالا و پایین، چپ و راست، پیش و پس) که شاید مفهوم محدودیت دارد و آفرینش جهان در شش روز که در متون دینی مانند تورات آمده، مفهومی رمزگونه به این عدد داده است. "حضرت خداوندی آسمان و زمین و هر چه در اوست به شش شبانه روز آفرید." (نجم‌الدین رازی، ۱۳۶۹: ۴۸) "ترسندگان راه دین بر شش قسمند: تایانند و عابدان و زاهدان و عالمان و عارفان و صدیقان." (میبدی، ۱۳۷۶: ۱/۱۷۷). "جنید گفته: بنای تصوف بر شش خصلت نهادند: اول سخا، دیگر رضا، سیوم صبر، چهارم لبس صوف، پنجم سیاحت، ششم فقر" (همان: ۴/۱۹۹). شاید باتوجه به ارتباط این عدد با جهات و آفرینش جهان و بنانهادن مراحل در تصوف که ذکر شد، بتوانیم کارکردی سازنده و آفرینشگر برای آن قائل شویم.

عدد هفت و مضرب‌های آن (هفتاد، هفتصد، هفت هزار ...)

هفت و مضرب‌ها و هم‌خانواده‌های آن همچون هفتاد، هفتاد و دو، هفتصد، هفت‌هزار، هفتاد هزار و... از مقدس‌ترین و رازآمیزترین اعداد هستند. دلیلی بر کمال و فراوانی هر چیزند. عجایب هفتگانه، هفت‌سین نوروز، مثنوی هفتادمن کاغذ، هفت اقلیم و هفت آسمان و هفت دریا، هفت خوان‌ها، هفت روز هفته، هفت امامی‌ها، هفت هنر، هفت طبقه دوزخ، هفت بار طواف کعبه و سعی میان صفا و مروه، هفت معنای باطنی قرآن، هفت مرحله سیر و سلوک عرفانی، هفت قلم آرایش و امثال این‌ها و بسامد آن در اساطیر و عرفان و دین و دانش و هنر و تفکر عوام، گواه ارزش و اهمیت این عدد است. "اعداد هفت و دوازده، بیش از اعداد دیگر بر دنیایی دلالت می‌کرده که زمان و مکان در آن فرقی نمی‌کرده است." (فرای، ۱۳۸۸: ۱۱۵) و این ساحت فرازمانی و فرامکانی در اساطیر و عرفان به‌وضوح مشاهده می‌شود.

"هفت از ارقامی است با ابعاد و نیروی ژرف تأکیدی. هفت، رسیدن به مرحله کمال و الهی را شامل می‌شود." (امامی، ۱۳۸۰: ۱۵۸) "هفت: نقش‌آفرین‌ترین اعداد نمادین که دال بر اتحاد سه و چهار است، کامل‌شدن یک دایره یا چرخه نظم کامل" (گورین و دیگران، ۱۳۷۳: ۱۷۷) بهار معتقد است که "تقدس عدد هفت... امری بین‌النهرینی است که در پی تقدس هفت ستاره در بین‌النهرین پدید آمده و جهانی گشته است." (بهار، ۱۳۸۷: ۴۶۸) پس بدین ترتیب هر آن‌چه درباره تقدس، مفاهیم، اهمیت و کارکردهای اعداد سه و چهار گفتیم، و البته چیزی افزون بر آن، در اسرار عدد هفت نهفته است.

"غلبه بر هفت دیو می - شان (meey shon) که با هفت خوان رستم در راه مازندران قابل - مقایسه است) از جمله کارهای لی نو - جا (lino ja) پهلوان چینی به‌شمار می‌رود." (

کویاجی، ۱۳۶۲: ۹۰ و ۹۱) " در اساطیر چین، فرمانروای دریای شمال و فرمانروای دریای جنوب در هفت روز، هفت روزن دیدن، شنیدن، بوییدن و خوردن و دم کشیدن را در سر فرمانروای قلمرو میانه پدید آوردند. " (کریستی، ۱۳۸۴: ۷۰) " در اساطیر مصر، هفتادودو فتنه‌جو به کمک دیگر خدایان، قصد نابودی اوزیریس (Osiris خدای مصری) را دارند. " (ایونس، ۱۳۷۵: ۷۸) " خدایان مصری گاهی به هفت یا نه هیأت پدیدار می‌شدند " (همان: ۷۶) اینجا رازناکی عدد نه نیز قابل تأمل است، هرچند بسامدش در متون بسیار اندک است. " در افسانه چینی آمده است که لائوتسو (Laotzu) حکیم بنیان‌گذار آیین دائوگرایی، هفتادودو سال در زهدان مادر خود ماند. " (کویاجی، ۱۳۶۲: ۱۴) " کمربند گستی زرتشتیان از هفتادو دو نخ تشکیل شده... که در هر طرف، سه منگوله بیست و چهار نخ می‌دارد... گستی، شش‌رشته است که هرکدام دوازده نخ دارند. " (هینلز، ۱۳۷۳: ۱۷۴) " در اساطیر بین‌النهرین، کشتی نُوت نه پیشتیم (utnapishtim) دارای شش عرشه و هفت بخش و نه بخش زیرین بود... و در هفت روز ساخته شد... توفان زمان او نیز در هفتمین روز فروکش کرد. " (گری، ۱۳۷۸: ۸۳-۸۱) که البته در نقل قول‌های اخیر، همچون نمونه‌های دیگر در این مقاله، تقدس و کارکرد سایر اعداد نیز دیده می‌شود که در این تحقیق به آن‌هایی که در اسطوره و عرفان، کاربرد بیشتری دارند، پرداخته‌ایم.

" مثال خاصی که جلب توجه می‌کند، عدد هفتاد مخصوصاً شکل مضاعف آن (۷۰۰۰۰) به‌عنوان درونمایه‌ای هستی‌شناختی (اساساً از ریشه‌ای بابلی) است که دلالت دارد بر عمل خَلْقَةُ خداوند در ملکوت، درونمایه‌ای که پیوسته در رؤیت‌های روزبهان نیز آمده است. " (ارنست، ۱۳۷۷: ۱۷۰) " عدد ۷۰۰۰۰ ستاً ارزش و معنایی جهانی دارد که از باب مثال در گزارش‌های مربوط به معراج پیامبر، شمار فرشتگانی که روزانه به بیت‌المعمور وارد می‌شوند، با این رقم تعیین شده است. " (همان: ۱۸۱) در اینجا به‌وضوح با کارکرد عدد مواجه‌ایم. کارکردی جهانشمول که دربرگیرنده اسرار آسمانی نیز هست. رابطی میان زمین و آسمان برای درک اشراقی هستی. مایه کشف و شهود و رؤیت. پس بسامد شگفت آن در اسطوره و به‌خصوص عرفان، چندان عجیب نیست. در ادبیات عرفانی نیز بر مفهوم کثرت و تمامیت و کمال در عدد هفت و مضرب‌های آن تأکید بسیار شده است. بسامد فراوان کارکرد این عدد، به‌خصوص در عرفان، نشان از باوری عمیق نسبت به عظمت و کثرت نهفته در آن دارد.

" عمرو بن عثمان گفته است که حق تعالی دل‌ها را بیافرید پیش از جان‌ها به هفت‌هزار سال و... سرها را پیش از دل‌ها بیافرید به هفت‌هزار سال. " (عطّار، ۱۳۸۶: ۴۰۸) " خواجه انبیاء گفت علیه‌السلام: که فردای قیامت حق تعالی، هفتاد هزار فرشته را بیافریند در صورت اویس تا اویس را در میان ایشان به عرصات برند. " (همان: ۴۰) " او را خفیف [ابو عبدالله محمد بن خفیف] از آن گفتند که: هر شب غذای او به وقت افطار، هفت دانه میویز بود، بیش نه. سبک‌بار بود و سبک‌روح و سبک‌حساب. شبی خادمش هشت میویز بداد. شیخ ندانست و بخورد. حلاوت طاعت به قاعده هر شب نیافت. " (

همان: ۱۲۵) "بایزید گفت: اگر حق تعالی از من حساب هفتادساله خواهد، من از وی حساب هفتاد هزار ساله خواهم از بهر آن که هفتاد هزار سال است تا آلتت بر بکم گفته است و جمله را در شور آورده از بلی گفتن" (همان: ۱۸۷) "میان من که جبرئیل و میان لقاءالله، هفتاد حجاب باشد از نور." (عین القضاة، ۱۳۷۳: ۱۰۳) "اگر هفتاد سال در مدرسه بوده‌ای، یک لحظه بی خود نشده‌ای" (همان: ۳۴۰) "هفتاد هزار بند حجب نورانی و ظلمانی بسته است و اگر بازشایستی گشود، روح هرگز در زندان سرای دنیا... قرار نگرفتی." (همان: ۷۲) "آدم را بر تختی نشانند که آن را هفتصد پایه بود، از پایه‌ای تا پایه‌ای هفتصد ساله راه." (مبیدی، ۱۳۷۶: ۱/۱۵۹) "وجود تنها دارای هفت نوع است و انحصار زمین و آسمان‌ها به هفت، اشاره بدین مطلب است، وقتی بر چاه‌های هفتگانه در انواع وجود عروج کردی، آسمان ربوبیت و قدرت بر تو پدیدمی‌آید." (نجم‌الدین کبری، ۱۳۸۸: ۲۱) در نمونه‌های اخیر، تمامیت و کمال وجود و عروج و شهود را آمیخته با کارکرد رازناک عدد هفت می‌بینیم.

عدد دوازده

عدد دوازده نیز مانند هفت و چهل، دارای بسامدی بالا در اندیشه و زندگی انسان است. دوازده ماه سال، دوازده امام شیعیان، دوازده برج فلکی، دوازده مقام موسیقی قدیم، دوازده خوان هرکول یونانی، دوازده سبط بنی‌اسرائیل یا فرزندان یعقوب(ع) و امثال این‌ها دلیل تقدس این عدد هستند که در اسطوره، عرفان، دین، دانش و هنر متجلی است. "اعداد هفت و دوازده، بیش از اعداد دیگر بر دنیایی دلالت می‌کرده که زمان و مکان در آن فرقی نمی‌کرده است." (فرای، ۱۳۸۸: ۱۱۵) و گفتیم که این ساحت فرازمانی و فرامکانی در اساطیر و عرفان به‌وضوح مشاهده می‌شود.

"در اساطیر اسکاندیناوی، پیرمردی روایت می‌کند که پس از فروافتادن در یک گورتپه گنبدی-شکل که دوازده دروازه داشت، دوازده مرد سرخ‌پوش و سرخ‌رو را در آن آرامگاه دید که مدام در جنگ بودند... و هر آن کس که فرو می‌افتاد، دیگر بار برمی‌خاست." (آلیس دیویدسون، ۱۳۸۵: ۶۶) "در یونان باستان سه الهه رحمت وجود داشت که دوازده خدای ساعت، آن‌ها را خدمت می‌کردند." (معصومی، ۱۳۸۶: ۱۸۶) "اتروسک‌های مدیترانه‌ای بعد از سه خدای عمده، دوازده خدای دیگر داشتند." (همان: ۱۸۹) "بنابر اساطیر چین، در دم ققنوس فقط دوازده تا پَر دارای فر قرار دارد." (کویاجی، ۱۳۶۲: ۴۳) "گندروه (Gandarewa) (در ایران) ازدهایی است که... می‌توانسته دوازده مرد را یک‌باره ببلعد." (هینلز، ۱۳۷۳: ۶۱) "بنابر سنت زردشتی... طول تاریخ جهان، دوازده هزار سال است (چهار دوره سه هزار ساله)" (همان: ۸۶) شاید در بعضی از این موارد، کارکردی کثرت‌سان و مفهومی تکامل‌ساز را مدنظر داشته‌اند.

در ادبیات عرفانی، خاصیت و کارکرد اصلی غالب اعداد، جنبه تمامیت آن‌هاست. کارکردی که در اسطوره نیز همواره در کنار تقدس و رازآمیزی اعداد وجود دارد. عدد دوازده گاهی نشانه کمال و

رسیدن به وصال بوده است. " از بدایت تا نهایت، اعنی در عشق الهی، دوازده مقام است... " (روزبهان بقلی، ۱۳۶۶: ۱۰۰) " حکمت در آن که ربّ العزّه روزگار را بر دوازده ماه نهاد، آن است که تا بر عدد توحید بود: لاله الا الله. " (میبدی، ۱۳۷۶: ۴ / ۱۳۳) که گویای نوعی وحدت در عین کثرت است. به- نظرمی رسد کارکرد تکامل گونه و شمولیت در عدد دوازده از سایر کارکردها پررنگ تر است. " ربّ- العالمین موسی را گفت: ایشان را به تازیانه شریعت، سیاست کن و بر علم و عمل دار، آن علم و عمل که جمله ارکان اسلام و ایمان بدان بازگردد و آن دوازده خصلت است که مصطفی (ع) در آن خبر معروف بیان کرد. شش خصلت از آن بناء اسلام است: یکی اقرار به وحدانیت الله، دیگر اثبات نبوت مصطفی، سدیگر نماز کردن، چهارم زکات دادن، پنجم روزه داشتن، ششم حج کردن. و شش خصلت از آن بناء ایمان است: یکی ایمان دادن به الله جلّ جلاله، دیگر ایمان به فرشتگان، سدیگر ایمان به کتاب- های خداوند، چهارم به رسولان وی، پنجم به روز قیامت، ششم ایمان به تقدیر. به قدر آن دوازده چشمه که درین آیت گفت، اشارتست به این چشمه رکن که بناء اسلام و ایمان است و الله اعلم. " (همان: ۱ / ۲۱۱ و ۲۱۲)

درین نمونه‌ها شاهد اعداد دیگری نیز هستیم که ذکرشان گذشت.

عدد سیصد و شصت

یکی دیگر از اعداد مقدّس، سیصد و شصت است که تقریباً تعداد روزهای سال و همچنین مدار دایره، که کامل ترین اشکال می دانسته اند، نیز هست. دیدیم که عدد چهار نیز تداعی کننده دایره و نمایشی از تمامیت و کمال بود. شاید سیصد و شصت هم به همین دلیل دارای کارکردی کامل کننده و تمامیت ساز بوده است. " در مصر باستان، هر سال به هفتاد و دو بخش پنج روزه تقسیم می شد... که جمعاً سیصد و شصت روز می شد... به ناچار، پنج روز آخر سال را نادیده می گرفتند و این روزها بعد از گسترش کیش اوزیریس، روزهای سوگواری این گیاه- خدا بود. " (ایونس، ۱۳۷۵: ۷۲)

در عرفان نیز منظور از این عدد می تواند با توجه به کمال دایره، عبارت از نظری کامل و کمال ساز باشد. " این لطیفه بشنو که عدد سیصد و شصت از کجا بود، از آنجا که چهل هزار سال بود تا گل آدم در تخمیر بود، و چهل هزار سال، سیصد و شصت هزار اربعین باشد. به هر هزار اربعین که برمی آورد، مستحقّ یک نظر الهی می شد. " (نجم الدین رازی، ۱۳۶۹: ۴۴) " عمرو بن عثمان گفته است که حق تعالی ... هر روز سیصد و شصت نظر کرامت و کلمه محبت، جانها را می شنواید و سیصد و شصت لطیفه انس بر دلها ظاهر کرد و سیصد و شصت بار کشف جمال بر سر تجلی کرد. " (عطّار، ۱۳۸۶: ۴۰۸) و گاه می تواند افزون بر نظر کامل، کارکردی از فراوانی و کثرت نیز داشته باشد. " در هر ذره ای سیصد و شصت حکمت، خدا آفریده است. " (عین القضاة، ۱۳۷۳: ۵۵) " سید پیامبر (ص) قدم در مملکت بنهاد... در کعبه سیصد و شصت بت بود، همه در روی درافتادند. " (میبدی، ۱۳۷۶: ۲ / ۹۲)

عدد عالم‌ها در بعضی روایات آمده‌است که هیجده‌هزار عالم است و به روایتی هفتاد‌هزار عالم و به روایتی سیصد و شصت‌هزار عالم است. "عزالدین کاشانی، ۱۳۸۲: ۳۲) در این نمونه‌ها علاوه بر عدد مورد بحث، تقدس اعداد دیگری نیز مورد نظر است که در این مقال، کارکردها و رازناکی آن‌ها را با توجه به بسامدشان می‌بینیم.

عدد هزار

هزار هم از عددهای مفهوم‌دار در اسطوره، عرفان و دین است. کارکرد رازناک و اصلی آن همانا مفهوم فراوانی و کثرت و کمال و عظمت است. تقسیمات هزاره‌ای و الفی، طول عمر افراد یا مدت زمان پادشاهی‌ها مانند نوح (ع) و جمشید و ضحاک، هزارویک نام پروردگار و امثالهم گواهی بر این ادعایند. "در آبان‌یشت اوستا آمده: آناهیتا دارای هزار رود و هزار دریاچه، هر یک به درازای چهل‌روز راه مرد چابک‌سوار است. در کرانه هریک از این دریاچه‌ها و رودها، کاخی آراسته و خوب ساخته با یکصد پنجره درخشان و هزار ستون خوش‌تراش برپاست. کاخی بس بزرگ که بر فراز هزارپایه جای دارد. " (کویاجی، ۱۳۶۲: ۱۰۸)

گویا عدد یک را که بر هزار می‌افزوده‌اند، نهایت کمال را مد نظر داشته‌اند و اسماء الهی نیز در دین، کارکردی از عظمت و فراگیری را متجلی کرده‌اند. "محمد بن علی الترمذی گفت: در عمر خود هزارویک بار خدای تبارک و تعالی و تقدس را به خواب دیدم. " (عطّار، ۱۳۸۶: ۴۶۹) " این راه را مقامات بسیار است و مشایخ این طایفه، هزارویک مقام تعیین کرده‌اند. " (محمد بن منور، ۱۳۷۷: ۳۱۵) " شیخ ما را هزار ماه عمر بوده‌است " (همان: ۳۱۶) " شیخ ما بوسعید (قه) گفت که نبشته دیدم بر جایی که هر که شب آدینه هزار بار بر مصطفی (ص) صلوات دهد، رسول را علیه‌الصلوة والتحیة به خواب ببند. " (همان: ۶۰۵) " بوبکر کتانی گفته که میان بنده و حق، هزار مقام است از نور و ظلمت. " (مبیدی، ۱۳۷۶: ۳/ ۶۰۹)

دیگر موارد

از نکات جالب در مبحث اعدادی که ذکر کردیم، کاربرد کلی و فراگیر و کنار هم آنان در متون مورد نظر ماست که گویی نویسنده به عمد و آگاهانه می‌خواسته تقدس و رازناکی آن‌ها را متجلی و القا کند. گاهی در یک عبارت به چندین عدد اشاره شده‌است که با توجه به مطالبی که گفتیم، کارکردهای متنوعی دارند. "دیگر تحیت حق ملطف به نور مشاهده بر اصحاب کهف و رقیم باد، که اول سه‌گانه و هفت‌گانه عالم بودند، و پیشوای گریختگان عشاق بنی‌آدم. دیگر سلام باد بر مشایخ بزرگوار، عاشقان عرایس قدم، مسافران شاهراه عدم، غواصان بحر بقا، سراندازان میادین فنا- قدس الله ارواحهم و اجلس علی بساط الانس اشباحهم- دیگر سلام باد بر دوازده‌هزار ولی پوشیده، که در اطراف ترکستان و

هندوستان و زنگستان و حبشستان گردند؛ و بر چهارهزار خواص باد، که در روم و خراسان و زمین ایران گردند؛ و بر چهارصد باد که سکن شطّ بحاراند؛ و بر سیصد باد، که در سواحل مغارب و مصر زاویه دارند؛ و بر هفتاد باد، که در یمن و طائف و مکه و حجاز و بصره و بطایح ساکن‌اند؛ و بر چهل‌گانه باد که در عراق و شام باشند. دیگر بر ده‌گانه باد که در مکه و مدینه و بیت المقدس باشند. دیگر بر هفت‌گانه باد که در همه جهان سیاح و طیارند؛ و بر سه‌گانه باد که یکی از پارس بود، و یکی از روم، و یکی از عرب. سلام حق بعد از ایشان و رمة ایشان به ایشان باد که غوث گویند او را، و قطب خوانند او را صلوات الله عليهم أجمعين و علی جمهور الاولیاء و المقربین. " (روزبهان، ۱۳۷۴: ۱۰) گفت " حق را پیوسته در روی زمین باشد سیصد کس که دل ایشان بدل آدم ماند- علیه‌السلام- و چهل تن که دل ایشان بدل ابراهیم ماند، و هفت که دل ایشان بدل جبرئیل ماند- علیه‌السلام- و پنج که دل ایشان بدل میکائیل ماند- علیه‌السلام- و سه که دل ایشان بدل اسرافیل ماند- علیه‌السلام " (همان: ۵۲) " یکی از بزرگان دین گفت: خضر (ع) را دیدم، و از وی پرسیدم که تو دوستان خدای را شناسی؟ جواب داد که: قومی معدود را شناسم. آنکه قصه ایشان در گرفت، و گفت: چون رسول خدا (ص) از دنیا بیرون شد، زمین به خدای نالید که نیز بر من پیغامبری نرود تا به قیامت. الله جلّ جلاله گفت که: من ازین امت، مردانی پدید آرم که دل‌های ایشان بر دل‌های انبیا بود. آنکه گفت سیصد کس از ایشان اولیاند، و چهل کس ابدال‌اند، و هفت کس اوتاداند، و پنج کس نقباند، و سه کس مختارند، و یکی غوث است. چون غوث از دنیا بیرون رود، یکی را از آن سه به مرتبت وی برسانند، و به جای وی بنشانند، و یکی را از پنج با سه آرند، و یکی را از هفت با پنج آرند، و یکی را از چهل با هفت آرند، و یکی را از سیصد با چهل آرند، و یکی را از جمله اهل زمین با سیصد آرند و شرح این در خبر مصطفی (ص) است. " (میبیدی، ۱۳۷۶: ۲ / ۵۶۲)

علاوه بر اعداد ذکر شده، اعداد دیگری نیز هستند که گرچه بسیار کم کاربرد بوده‌اند، گواهی هستند برای تقدس این مقوله در ذهن بشر که البته ما در اینجا فقط از منظر تقدس و کارکردهای اساطیری یا عرفانی به آنان می‌نگریم. عطار می‌نویسد که بایزید در فضای وحدانیت و الوهیت و فردانیت، هر کدام سی‌هزار سال، در شب معراجش می‌پرد. (عطار، ۱۳۸۶: ۲۰۲) که گویای رازناکی اعداد سه و سی در مفهوم عظمت و گستردگی است. خاطر نشان می‌سازیم که " در اساطیر هند، عدد سی‌وسه بیان سمبولیکی است که جنبه خاصی از جمع خدایان را نمایان می‌سازد و در واقع حلی برای شمار خدایان وجود ندارد. " (معصومی، ۱۳۸۶: ۱۲۰) " از جمله اسماء نامتناهی، مشیت الهی، نود و نه اسم و هزار و یک به حسب استعداد فهم و طاقت بشری از پرده غیب... جلوه کرده " (عزالدین کاشانی، ۱۳۸۲: ۱۷) و در اساطیر مصر و بین‌النهرین نیز مثال‌هایی از تقدس عدد نه بیان کردیم که شاید در ناخودآگاه ایشان کارکردی تبرک‌گون یا کثرت‌سان داشته‌است.

قربانیت و نزدیکی آیین‌های مختلف از منظر اعداد مقدس و رازناکی و کارکردشان گواهی است بر آنچه که در نظر یونگ، ناخودآگاه جمعی نامیده شده است. از جمله این قربانیت‌ها مواردی است که بین نحله‌های معنوی ایران و چین وجود دارد. " شماره شاخه‌های چوب برسَم سرش (۳-۷-۹) با اعداد مورد نظر صوفیان که برای آن‌ها ویژگی قائل بوده‌اند، مطابقت دارد. در تصوف چینی [که شاید بهتر است آیین‌های معنوی یا عرفانی بنامیم] نیز این اعداد دارای اهمیت ویژه‌ای است و نمادی از مراحل تصوف به‌شمار می‌رود. " (کویاجی، ۱۳۶۲: ۱۲۹)

" در کشف‌المحجوب آمده است: اما آنچه اهل حلّ و عقدند و سرهنگان درگاه حق جل‌جلاله، سیصدند که ایشان را اخیر خوانند و چهل دیگر که ایشان را ابدال خوانند و هفت دیگر که مر ایشان را ابرار خوانند و چهارند که مر ایشان را اوتاد خوانند و سه دیگرند که مر ایشان را نقیب خوانند و یکی که ورا قطب خوانند. تعداد اولیاء در طریقت تصوف کهن چینی موسوم به مینگ - دنگ (mingdynasty) که در جدول زیر می‌آید، دقیقاً با آنچه به نقل از کشف‌المحجوب گذشت، قابل انطباق است:

| | | | |
|---|---|---|-------|
| ۴ | ۹ | ۲ | جنوب |
| ۳ | ۵ | ۷ | باختر |
| ۸ | ۱ | ۶ | خاور |

در این جدول، ولی و مرشد کامل با عدد ۱ نمایش داده شده است و درست در شمال (قطب) قرار دارد و قابل مقایسه است با قطب در تعریف هجویری. شماره‌های ۳ و ۷ در دو سوی خاور و باختر جدول جای دارد و یادآور تعداد نقیبان و ابرار است. هرگاه اعداد دورادور جدول را جمع کنیم، عدد ۴۰ به دست می‌آید که برابر شماره ابدال است و چون حاصل ضرب هر یک از اضلاع مربع را با یکدیگر جمع کنیم، عدد ۳۰۰ را به دست می‌آوریم که برابر شماره اخیر است. باقی‌مانده شماره اوتاد یعنی ۴ و آن هم با کسر ۱ (که قبلاً برای قطب به‌شمار آمده) از شماره ۵ (کوه قطبی) به دست می‌آید. " (همان: ۱۲۳ و ۱۲۴) تقریباً به رازناکی و تقدس و کارکرد همه این اعداد در اسطوره و عرفان، توجه و اشاره کردیم. چنین قربانیتی میان این دو مقوله، گواه اهمیت و معنویت اعداد مذکور در اعماق اندیشه کاربران آن‌هاست.

نتیجه‌گیری

از مطالب ذکر شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که اساطیر با توجه به ضمیر ناخودآگاه و مشترک بشر به‌انحای گوناگون در فرهنگ اعصار پس از خود به‌نوعی متجلی شده و جایی باز کرده‌اند. یکی از این تجلی‌گاه‌ها عرصه عرفان است. میان اسطوره و عرفان در زمینه‌های گوناگون، رابطه‌ای شاید ناخودآگاه و عمیق وجود دارد. یکی از این عرصه‌های مشترک، شیوه کاربرد و کارکردهای اعداد و رموزشان در این دو مقوله، به‌خصوص عرفان است. اعداد از دیرباز در اندیشه بشر، دارای ارزش، اعتبار، مفاهیم و رموزی برای کاربردهای معمول بوده‌اند. در اسطوره و عرفان نیز شاهد این جنبه تقدس و رازناکی اعداد هستیم و این می‌تواند دلیلی باشد بر نوعی تشابه تجلی‌گونه یا ناخودآگاه میان این دو مقوله. از آنجا که به تعبیر یونگ، اسطوره به‌نوعی از ناخودآگاه جمعی انسان‌ها نشأت می‌گیرد، می‌توان به علت اشتراک مفهومی اعداد در نحله‌های مختلفی مانند ادیان، عرفان و نیز اسطوره‌های ملل گوناگون پی‌برد. ماهیت ذهنی اعداد نیز در رویکرد رازناک اساطیری و عرفانی بدان‌ها مؤثر بوده است. بسیاری از اعداد رازناک اساطیری، به‌خصوص در عرفان نیز حضور و بروزی نمادین دارند. اعدادی از قبیل یک، دو، سه، چهار و مضرب‌هایش، پنج، شش، هفت و مضرب‌های آن، دوازده، سیصد و شصت، هزار... در اسطوره و عرفان دارای کارکردهای مشترکی مانند رازناکی، تقدس، وحدت و کثرت، کمال و تمامیت و کلیت، کشف و شهود و رؤیت و وصال هستند. این اعداد، هر کدام کارکردی متناسب و درخور با عرصه‌ای یافته‌اند که در آن متجلی شده و نقش گرفته‌اند. در این میان، کاربرد و نقش و کارکرد برخی از اعداد مانند سه و چهل و هفت، پررنگ‌تر است.

منابع و مأخذ

- (۱) آشتیانی، جلال‌الدین، (۱۳۷۳)، عرفان، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- (۲) آلیس دیویدسون، ه. و.، (۱۳۸۵)، اساطیر اسکاندیناوی، ترجمه محمدحسین باجلان-فرّخی، تهران، انتشارات اساطیر.
- (۳) ارنست، کارل، (۱۳۷۷)، روزبهان بقلی، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران، نشر مرکز.
- (۴) اسماعیل پور، ابوالقاسم، (۱۳۷۷)، اسطوره، بیان نمادین، تهران، نشر سروش.
- (۵) الیاده، میرچا، (۱۳۷۲)، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستّاری، تهران، انتشارات سروش.
- (۶) امامی، صابر، (۱۳۸۰)، اساطیر در متون تفسیری فارسی، تهران، نشر گنجینه فرهنگ.
- (۷) ایونس، ورونیکا، (۱۳۷۵)، اساطیر مصر، ترجمه محمدحسین باجلان فرّخی، تهران، انتشارات اساطیر.
- (۸) بهار، مهرداد، (۱۳۸۷)، پژوهشی در اساطیر ایران، چاپ هفتم، تهران، انتشارات آگاه.
- (۹) پشوتنی‌زاده، آزاده و اخوی‌جو، رامین، (۱۳۸۹)، "رمزپردازی در داستان سفره و هم‌رو از ادبیات شفاهی و فولکلور خطه خرمشاه یزد"، فصلنامه علمی-پژوهشی نقد ادبی، شماره یازدهم و دوازدهم، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، صص ۱۴۱-۱۱۷.
- (۱۰) دهقانی یزدلی، هادی و مال میر، تیمور، (۱۳۹۳)، "نشانه‌شناسی عناصر اسطوره‌ای در روایت‌های عرفانی"، دو فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال دوم، شماره سوم، صص ۱۳۰-۱۰۵.
- (۱۱) روزبهان بقلی، (۱۳۶۶)، عبهرالعاشقین، به اهتمام هانری کربن و محمد معین، چاپ سوم، تهران، انتشارات منوچهری.
- (۱۲)، (۱۳۷۴)، شرح شطحیات، به اهتمام هانری کربن، چاپ سوم، تهران، طهوری.
- (۱۳) سجادی، سیدجعفر، (۱۳۷۰)، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، انتشارات طهوری.

- ۱۴) سهروردی، شهاب‌الدین، (۱۳۸۶)، رسالات فارسی شیخ اشراق، چاپ سوم، تهران، نشر سبکباران.
- ۱۵) عزالدین کاشانی، محمود، (۱۳۸۲)، مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه، تصحیح عفت کرباسی و محمدرضا برزگرخالقی، تهران، انتشارات زوآر.
- ۱۶) عطار، فریدالدین، (۱۳۸۶)، تذکره‌الاولیاء، مطابق نسخه نیکلسون، چاپ چهارم، تهران، نشر پیمان.
- ۱۷) عین‌القضات همدانی، (۱۳۷۳)، تمهیدات، تصحیح عقیف عسیران، چاپ چهارم، تهران، انتشارات منوچهری.
- ۱۸) فرای، نورتروپ، (۱۳۸۸)، رمزکل: کتاب مقدس و ادبیات، ترجمه صالح حسینی، چاپ دوم، تهران، انتشارات نیلوفر.
- ۱۹) قشیری، عبدالکریم بن هوزن، (۱۳۸۱)، رساله قشیریّه، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپ هفتم، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۲۰) کریستی، آنتونی، (۱۳۸۴)، اساطیر چین، ترجمه محمدحسین باجلان فرخی، چاپ دوم، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۲۱) کویاجی، ج. ک، (۱۳۶۲)، آیین‌ها و افسانه‌های ایران و چین باستان، ترجمه جلیل دوست‌خواه، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ۲۲) گری، جان، (۱۳۷۸)، اساطیر خاور نزدیک (بین‌النهرین)، ترجمه محمدحسین باجلان فرخی، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۲۳) گورین، ویلفرد. ال و دیگران، (۱۳۷۳)، راهنمای رویکردهای نقد ادبی، ترجمه زهرا میهن‌خواه، چاپ دوم، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۲۴) محمد بن منور، (۱۳۷۷)، اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابوسعید ابوالخیر، به اهتمام حسین بدرالدین، تهران، انتشارات سنایی.
- ۲۵) مستملی بخاری، اسماعیل، (۱۳۶۳)، شرح‌التعرف لمذهب التصوف، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۲۶) مظفری، علی‌رضا، (۱۳۸۸)، "کارکرد مشترک اسطوره و عرفان"، دو فصلنامه علمی - پژوهشی ادبیات عرفانی، شماره یکم، دانشگاه الزهرا (س) تهران، صص ۱۶۷-۱۴۹.
- ۲۷) معصومی، غلام‌رضا، (۱۳۸۶)، مقاله‌های بر اساطیر و آیین‌های باستانی جهان، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی (سوره مهر).
- ۲۸) مبدی، رشیدالدین ابوالفضل، (۱۳۷۶)، کشف‌الاسرار و غده‌الابرار، به اهتمام علی‌اصغر حکمت، چاپ ششم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

- ۲۹) نجم‌الدین رازی، (۱۳۶۹)، مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد، چاپ سوم، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی.
- ۳۰) نجم‌الدین کبری، (۱۳۸۸)، فوایح الجمال و فواتح الجلال، تصحیح فریتس مایر، ترجمه و توضیح قاسم انصاری، تهران، انتشارات طهوری.
- ۳۱) هالینگ دیل، ر. ج.، (۱۳۷۰)، مبانی و تاریخ فلسفه غرب، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، چاپ دوم، تهران، انتشارات کیهان.
- ۳۲) هجویری، علی‌بن عثمان، (۱۳۸۴)، کشف‌المحجوب، به تصحیح محمود عابدی، تهران، سروش.
- ۳۳) هینلز، جان، (۱۳۶۸)، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چاپ سوم، تهران، نشر چشمه.
- ۳۴) یونگ، کارل گوستاو و دیگران، (۱۳۸۳)، انسان و سمبول‌هایش، ترجمه محمود سلطانی، چاپ چهارم، تهران، نشر جام.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Legendary Secrets of the Mystical Number
According to the Chosen Texts Mystical Prose to the Seventh Century)
(AH

Kourosh Goodarzi
PhD Student, Persian Language and Literature, Lorestan University
Seyyed Mohsen Hoseiny Moakhar
Associate Professor, Persian Language and Literature, Imam Khomeini
University, Ghazvin, Iran
Mohammad reza roozbeh
Associate Professor, Persian language and literature, Lorestan University,
Lorestan, Iran

:Abstract

Reflecting the impact of post-mythological legend in various fields of human life, the obvious thing and verified. It seems mystical one of the categories that have never been influenced by myths. One of these manifestations can be different in function of the numbers in the mythical and mystical texts followed. In this descriptive-analytic style, expression and reflection of the tangible and intangible functions mythical sacred numbers in Persian mystical texts prose elected to the seventh century AH is investigated. Of course, the similarities never spent because of the influence of mythology and mysticism is not conscious, because the expression of ideas of human society in other fields also have to be observed and analyzed. The results of this study suggest that a group of numbers, such as: one, two, three, four and seven of their multiples (forty, seventy, etc.), five, six, twelve thousand, consciously or unconsciously according to the collective conscience of humanity shared between two category Common myths and mysticism, functions .such as: unity, diversity and abundance, evolution, are sacred and mysterious

Key words:

myth, mysticism, function, sacred numbers.

* Corresponding Author: hoseyna_sm@yahoo.com



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی